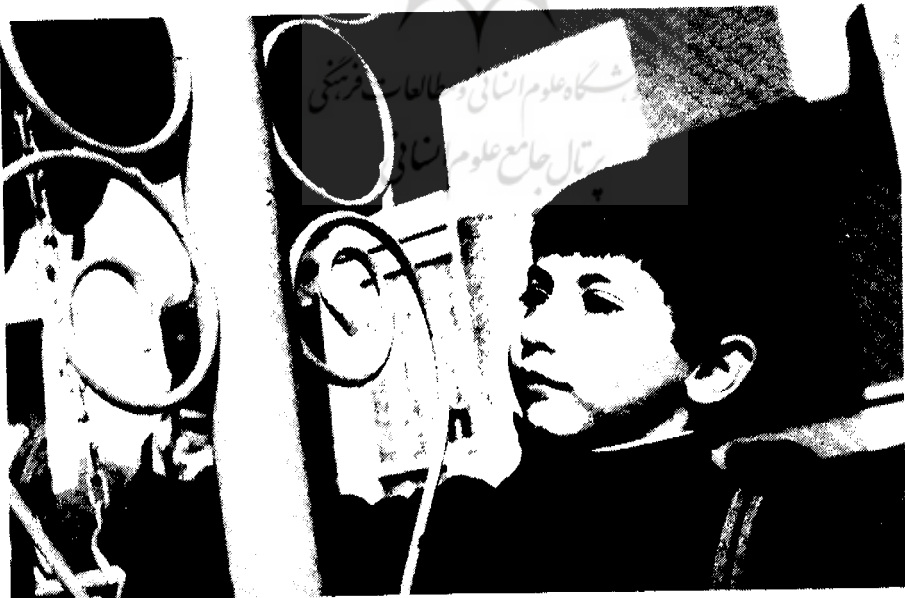


# راههای پرورش و رشد خلاقیت در کودکان

محمد نریمانی

به عقیده کیلفورد تا وقتی انسان به مشکلی برخورد نکند وزندگی او از روی عادات ویا بر مبنای دور زدن مشکلات سپری شود ، خلاقیتی درکار نیست ، ولی همین که به مشکلی برخورد کرد وخواست آن را حل کند ، فرایند فکری و اعمالی که متعاقب آن برای حل مشکل ایجاد می شود خلاقیت نام دارد . هرچه فرد هوشمندتر باشد کنجکاوی بیشتری دارد . انگیزه کنجکاوی زیر بنای خلاقیت است. ولی کنجکاوی واگرانه ، همگرا .

سال ۱۹۵۰ رامی توان نقطه عطفی در برخورد نعت به مفهوم خلاقیت ، میسران و توزیع آن در افراد اجنماعی تلقی کرد . دراین سال کیلفورد درکنکره روان شناسان آمریکا که خود ریاست آن را به عهده داشت به دنبال یک سلسله تحقیقات و بررسیها اظهار داشت : خلاقیت نباید فقط از زاویه مخصوص مربوط به اعمال و فراورده های ابداعی مورد توجه قرار گیرد ، بلکه باید به طور واقعی یعنی به عنوان استعداد ذهنی بالقوه که به درجات مختلف در همه افراد بشر اعم از کوچک و بزرگ وجود دارد، مورد مطالعه قرار گیرد .



و باهم عمل می کنند که تفکیک آنها از هم مشکل است. بر این اساس می توان باور کرد فقط اشخاص پرهوش نیستند که می توانند خلاق باشند بلکه باهوش متوسط نیز می توان خلاق بود و کمبود خلاقیت را فقط به افرادی که عقب مانده ذهنی هستند می توان نسبت داد و این مطلب در مورد بزرگترها و کودکان به طور همسان صادق است و فقط باید این نکته را تذکر داد که خلاقیت هرکس در زمینه هایی است که معلومات و اطلاعاتی در آنها دارد و کسی که در زمینه ای اطلاعاتی نداشته باشد نباید از او انتظار خلاقیت در آن زمینه را داشت.

باید اشاره کرد که فرایند خلاقیت کودکان کمتر از ۱۳ - ۱۲ ساله به علت فقدان قوه تجربه و انتزاع درغیاب اشیاء و امور، عینی نیست و فقط در تماس با اشیاء و امور به کار می افتد. گرچه آنان تخیلاتی درغیاب اشیاء دارند، ولی این تخیلات در اطراف دیده ها و شنیده ها به طور پراکنده و نامنظم جریان می یابند و نمی توانند به خلق چیز نوینی منتهی شوند.

#### نقش اطلاعات در خلاقیت

اطلاعات یکی از عوامل اساسی خلاقیت و ماده خام آن است. اگر یک قطب خلاقیت را جریان و فعالیت ذهنی بدانیم، قطب دیگر آن معلومات و اطلاعات از اشیا و امور است. ویلیامز می گوید: "خلاقیت مهارتی است که می تواند اطلاعات پراکنده را به هم پیوند دهد.

عوامل جدید اطلاعاتی را در شکل تازه ای ترکیب کند و تجارب گذشته را با اطلاعات جدید برای

گیلفورد هوش و خلاقیت را دو عامل فکری جداگانه می داند. او ضمن تشریح اعمال مختلف ذهنی، تفکر همگرا را هوش و تفکر واگرا را خلاقیت می داند. تفکر همگرا منجر به راه حل درست واحدی می شود که بر اساس واقعیت های ارائه شده قابل کشف است.

تفکر واگرا نوعی از تفکر است که در جهات مختلف سیر می کند. این نوع تفکر کمتر تحت انقیاد واقعیت های ارائه شده قرار می گیرد، تغییر جهت در حل مسأله را امکان پذیر می سازد و منجر به راه حلها و فرآورده های گوناگون می شود.

مک کینون خلاقیت را عبارت از حل مسأله به نحوی که ماهیتی بدیع و نو داشته باشد، می داند. گیلفورد و همکارانش تفکر همگرا را همان چیزی می دانند که در روان شناسی سنتی هوش نامیده می شود و توسط آزمونهایی مانند بینه - سیمون ویا و کسلر بلویو اندازه گیری می شود و تفکر واگرا را خلاقیت می دانند که توسط آزمونهایی که گیلفورد و همکارانش چون کنسزل و جاکسون و یا والاک و کوپان ساخته شده اند، اندازه گیری می شود (بین این آزمونهای خلاقیت همبستگی قوی وجود ندارد.)

حال ببینیم چه ارتباطی بین هوش و خلاقیت، یعنی این دو عامل متفاوت ذهنی وجود دارد.

کنسزل و جاکسون به دنبال تحقیقات خود در سال ۱۹۶۲ به این نتیجه رسیدند که وقتی فرد از هوش زیادی برخوردار نباشد، تفکر همگرا و تفکر واگرایش آنچنان به هم پیوسته اند

ایجاد جوابیهایی منحصر به فرد و غیر متعارف، مرتبط سازد ( این در واقع باز ساخت است ). بنا بر این تماس فعال با محیط زیست طبیعی، اجتماعی و فرهنگی که در واقع منابع اطلاعاتی محسوب می شود، می تواند تاءثیر ثمر بخشی بر یازده خلاقیت داشته باشد. هرانداره محیط خانوادگی و تحصیلی کودک از نظر دانستنیها و اطلاعات غنی تر باشد، به همان اندازه بازده خلاقیت کودک بیشتر است و با توجه به طبیعت کودک، اطلاعات به دست آمده از وسایل سمعی، بصری برای او ملموستر و محسوستر است و این وسایل می توانند اطلاعات و دانستنیهای بیشتری را به کودک انتقال دهند. میزان کارایی اطلاعات کسب شده از طریق وسایل سمعی و بصری در درجه اول، از طریق بصری تنها ( مثل فیلمهای صامت) در درجه دوم و از طریق سمعی تنها در درجه سوم قرار دارد.



### خلاقیت و انگیزش

است، عشق به کسب اطلاعات جدید و عشق به افزایش ظرفیت و توانایی در شخص است. چنین انگیزه ای به طور روشن خمیزمایه فکر و عمل مخترعین بزرگ است که بسیاری از آنها به حل مشکلات از این نظر عشق می ورزند که رضایت خاطر ناشی از غلبه بر مشکلات را حس کنند. این انگیزه در کودکان بیش از دیگران است و هر اندازه محیط زیست کودک از نظر منابع اطلاعاتی غنی تر باشد، این انگیزه بیشتر از قوه به فعل در می آید. هر مریبی باید از خود سوءال کند که در تنظیم زندگی کودک و در رفتارش با او طوری عمل کرده است که این انگیزه که به صورت سوءالات متعدد و گاهی نامربوط و دستمالي کردن اشیاء تظاهر می کند مورد توجه قرار گیرد یا

انگیزش در واقع نیروی محرک و به کار اندازنده جریان خلاقیت در انسان است. به قول گیلفورد، موقعی که فهمیدن و عمل کردن آسان باشد و در واقع عملی از روی مادت انجام گیرد، خلاقیتی در کار نیست، ولی به مجرد این که مسأله ای پیش آمد، مثلا " فهمیدن مطلبی مشکل شد و یا اجرای عملی احتیاج به نداییبر جدیدی داشت، جریان خلاقیت به کار می افتد. به نظر وی در ترغیب و افزایش خلاقیت و بخصوص خلاقیت کودکان انگیزه ای که بیش از پیش به طور عم انگیزی فراموش شده است، کنجکاو است. کنجکاو در واقع عشق به دانستن

همان طوری که گیلغورد می گوید: به طور عم —  
انگیزی فراموش شده است؟

### خلاقیت و خویشن پذیری

کسانی که خود را کمتر از آنچه که هستند به حساب می آورند و به دیگران نشان می دهند و نیز کسانی که خود را بیشتر از آنچه که هستند، می خواهند به دیگران نشان دهند، درزندگی اجتماعی موفق نیستند. این دو گروه در روابط انسانی به طور دائم با مشکلاتی مواجه هستند که قسمت زیادی از وقت و انرژی آنها را می گیرد و در نتیجه بازده کارهای خلاقه آنان را کاهش می دهد. اضطراب یکی از عوامل مهم بازدارنده جریان خلاقیت است. هر اندازه میزان خویشن پذیری در کودکان پایین تر باشد، به همان اندازه مضطربتر هستند و این عاملی است که در سازش یافتگی آنها و بازده تحصیلی و خلاقیت آنان اثر سوء می گذارد.

### راههای پرورش و رشد خلاقیت در کودکان

۱ - احترام به سوءالات عادی و غیرعادی کودکان:

برای ارضای کنجکاوی کودک، هیچ چیز مثل دادن جوابهای مناسب و صحیح — سوءالات او نیست. سوءالات در واقع انعکاسی از مغز تشنه ای است که می خواهد با دریافت جواب از فردی که بهتر از او می داند خود را سیراب کند. اگر چه احتیاج باید فوراً برآورده شود، ولی کمی مکث بین سوءال و جواب غالباً می تواند افکار و ایده های مفیدی برای مباحثه به بار آورد و ارائه جواب هم بستگی به

پسندیدگی سوءال دارد. درجایی باید مستقیماً جواب داد که کودک نتواند مستقلاً "جواب خود را از توضیحات ما دریافت دارد. گاهی وضعی پیش می آید که مربی باید خود را برای سوءالهای غیر عادی و نامربوط آماده کند. این نوع سوءالات مطروحه از طرف کودکان باید مثل سوءالهای عادی پذیرفته شود. بزرگترانی که با ترشویی به این گونه سوءالات جواب می دهند کنجکاوی کودک را خدشه دار می سازند. باید همیشه در نظر داشت که فکر کودک مثل بزرگسال مرتب و منظم نیست و آنها در سوءالاتشان مثل بازیهایشان به آسانی از این شاخه به آن شاخه می پرند. مطلب دیگر این که بایست کودکان را در جواب دادن به سوءال شرکتست داد و از آنها اظهار نظر خواست. جستجو برای یافتن جواب در واقع باید جستجویی دو جانبه باشد. گاهی اوقات بهتر است به او بگوییم سعی کند جواب سوءالش را خودش پیش بینی کند و او را راهنمایی کنیم تا آن پیش بینی را اگر چه غلط هم باشد بر مبنای مشاهدات و تجربیات خود تجزیه و تحلیل نماید.

۲ - جواب باید طوری باشد که کودک را بسه سوءالهای تازه هدایت کند.

مربی باید هنگام جواب دادن به هر سوءال کودک، او را به معماهای تازه تری یکشاند تا ذهنش خود آگاه و ناخود آگاه مشغول کنکاش و جستجو باشد.

روی این اصل از به کار بردن کلماتی از قبیل بلی، خیر، البته، هرگز، مطمئناً و امثال آن باید احتساب نمود. این نوع جوابها برای چشمه جوشان کنجکاوی کودک چندان مفید نیست. علاوه بر این او را فردی جزمی باز می آورد که برای هر مسأله و مشکلی در زندگی

فقط به دنبال یک راه حل می گردد و از امکانات مختلف و متعددی که ممکن است برای حل آن مشکل وجود داشته باشد، غافل می ماند.

اگر در نظر داشته باشیم که یکی از هدفهای مهم تربیتی به هنگام پاسخ دادن به سوالات کودک این است که جواب بتواند بین معلومات تازه و معلومات قبلی کودک ارتباط برقرار کند، باید بگوییم که این کلمات برخلاف ظاهر محکم خودشان نمی توانند هیچ گونه ارتباط محکمی بین سؤال کودک و معلومات قبلی او برقرار کنند و چه بسا که کودک نه تنها به سوالات جدیدی دست نیابد، بلکه همین سؤال او هم بی جواب بماند.

۳- به کودکان نشان دهیم که عقاید آنان با ارزش است.

لازم است که والدین و مربیان نه تنها در باره امور و مسائلی که مربوط به کودک می شود، بلکه همچنین درباره مسائل و امور خانه و مدرسه که دخالت کودک در آنها شایسته است از او نظر بخواهند و عقاید او را هم مثل عقاید بزرگتران در حضور خود کودک به بحث و گفتگو بگذارند.

۴- احترام به عقاید غیر عادی:

کودگانی که به نوعی خلاقیت آنها...  
برانگیخته شده است، روابط و مفاهیمی رامی-  
بینند و درک می کنند که والدین و مربیان آنها  
ممکن است درک نکنند و گاهی جان عقایدی  
را مطرح می کنند که بزرگترها قادر به ارزشیابی  
و جایگزینی آن نیستند.

ترغیب کودکان به ابراز عقاید نو و غیرعادی  
همراه با قدردانی از آنها اصولی هستند که در  
تربیت خلاقیت همیشه باید مورد نظر باشند.  
این نکته را باید در نظر داشت که اگر آمادگی  
قبلی برای احترام به عقاید و افکار غیر عادی

( غیر متعارف ) نداریم نباید بروز و ظهور  
آن افکار را تشویق کنیم، زیرا بی اعتنایی  
نسبت به این گونه عقاید ضررش بیشتر از آن  
است که ابراز شود.

۵- تدارک فرصتهای مناسب برای یادگیری  
مبتکرانه و قدردانی از این نوع یادگیریها:  
یکی از مشخصات انسان خلاق این است که  
توانایی اش را خودش به کار می اندازد.  
کنجکاوی و عشق شدید کودک به کشف مطالب  
تازه نشان می دهد که در یادگیری تقریباً  
همیشه کودکان پیش قدم هستند. وظیفه  
والدین و مربیان این است که این قابلیت را  
زنده نگه دارند و به کودکان اجازه دهند که  
گاهی اوقات مطابق ذوق و سلیقه خودشان  
اشیا را کشف کنند.

مراقبتها و دخالتهای زیاد از حد بزرگترها  
در جزء جزء زندگی و رفتار کودکان، قابلیت  
یادگیری مبتکرانه آنها را تضعیف می نماید و





بزرگترها متکی باشد و این امر تا سنین نوجوانی ادامه یابد، دربرخورد با موانع و مشکلات نمی تواند در صدد تجزیه و تحلیل آنها و عللشان برآید و راه حلی برای مشکلات خود بیابد. کودک باید در یادگیریهای شخصی و ابتکار خود تشویق و هدایت شود، بدون این که از خطاهای او چشم پوشی گردد.

اگر این کار ادامه یابد آن را از بین می برد. موقعی که کودک در یادگیری حزنناک ترین مطالب به بزرگترها متکی باشد و این امر تا سنین نوجوانی ادامه یابد، دربرخورد با موانع و مشکلات نمی تواند در صدد تجزیه و تحلیل آنها و عللشان برآید و راه حلی برای مشکلات خود بیابد. کودک باید در یادگیریهای شخصی و ابتکار خود تشویق و هدایت شود، بدون این که از خطاهای او چشم پوشی گردد.

۶- گاهی اوقات یادگیری باید بدون ارزشیابی باشد.

بهرتر است که این کار از سالهای اول دبستان شروع شود، زیرا در کلاسهای بالاتر شاگردان چنان به ارزشیابی عادت می کنند که اگر معلمی عدم ارزشیابی را مطرح کند آن را با شک و تردید باور خواهد کرد و باز این شک و تردید بر جریان فکری او اثر خواهد گذاشت.

ما مجبور نیستیم هر چیزی را مورد ارزشیابی قرار بدهیم. کودکان احتیاج به ساعتی دارند که در آن یادگیری آنها مورد ارزشیابی قرار نگیرد. همان طور که کارل راجرز می گوید ارزشیابی خارجی، رفتاری است که در انسان احتیاج به دفاع را برمی انگیزد، به طوری که قسمتی از محسوسات و تجربیات خام طفل از رسیدن به آگاهی کامل باز می ماند. این جا صحبت فقط

۷- تکمیل کردن اشیا و امور نا کامل ؛ یکی دیگر از روشهای پرورش خلاقیت ایبر است که از کودکان بخواهیم جملات ناتمام داستانهای نا کامل و نقاشیها و تصاویر نیمه تمام و مبهم و حتی اشیا نیمه کاره را کامل کنند. کودک در چنین مواردی سعی می کند منتهای ابتکارات خود را برای تکمیل مطالب یا



شیء نامتام به کار برد. برای مربی محتوای قسمت تکمیل شده نباید چندان مهم باشد، بلکه روش و چگونگی تکمیل در درجه اول اهمیت قرار دارد. تکمیل کردن، قوای خلاقه کودک را به کار می گیرد، زیرا او اندوخته معلومات خود را به بار می آورد، آنها را تجزیه می کند و چنان ترکیبات جدیدی از آنها می سازد که متناسب با قسمت موجود مطلب یا شیء می باشد. تئورس از این هم فراتر می رود و می گوید من تصویری به کودکان نشان می دهم و یسا داستانی برای آنها نقل می کنم و از آنها می خواهم درباره چیزهایی که آنها دوست دارند بدانند و تصویر یا حکایت چیزی در آن باره نگفته است، فکر کنند و سپس آنها را تشویق می کنم سوالات خود را درباره آنها طرح کنند.

۸- مشاهده اشیا از نزدیک و دستمالی کردن آنها:

کودک احتیاج دارد خودش اشیا را ببیند و با آنها ور برود. اگر کودکی را تحت نظربگیریم متوجه می شویم که فقط برای مدتی کونساه از مشاهده شیء از فاصله دور ارضا می شود. بعد از آن می خواهد هرچه ممکن است آن را از نزدیک ببیند و سپس آن را لمس یا دستمالی کند، زیرا مشاهده شیء بنتهائی کنجکاوی او را ارضا نمی کند.

وقتی کودکان از نزدیک شدن و لمس کردن اشیا محروم می شوند و وقتی آنها با اشیا جالب پیرامونشان مواجه و روبرو نمی گردند، فرصت لازم را برای یادگیری از دست می دهند. مثناء سفانه مربیان و والدین محدودیت های زیادی برای علاقه طبیعی کودکان به دستمالی کردن اشیا وضع کرده اند. آنها بدین طریق کنجکاوی کودکان را سرکوب می کنند، درحالی که این کشش غیر قابل مقاومت کودکان بسه دستمالی و کشف اشیا پایه کنجکاوی مدبرانه و اختراعات در بزرگسالی است. برای رشد خلاقیت در کودکان، آنها باید به دستمالی اشیا و حتی به بازیهای تخیلی با اشیا تا جایی که برای سلامتی شان خطر نداشته باشد تشویق و ترغیب شوند. اگر هنگام کشف ویزکیهای اشیا و





دستمالی آنها چیزهایی از خانه شکسته شدویه دور افتاد، نباید ناراحت شد و این کارها را بد تعبیر و تفسیر کرد، زیرا از نظر ارضای کنجکاوی کودکان این کارها کاملاً طبیعی هستند و باید با شکیبایی آنها را راهنمایی کرد که هم کنجکاوی آنان محفوظ بماند و هم حتی الامکان خرابی کمتری به بار آید. نورس بعد از آزمایش‌های متعددی نتیجه می‌گیرد کودکانی که بیشتر اشیاء را لمس و دستمالی می‌کنند در جواب به آزمون‌ها موفق تر هستند.

#### ۹ - احترام به تخیلات کودک

مورد نظر می‌رسد. این مطلب که در مورد بزرگسالان صادق است در مورد کودکان صدق نمی‌کند. تخیل کودکان گرچه نامحدود و بدون واری است، ولی از نوع تخیل بیمارگونه بزرگسالان نیست، نقاشیها، تصاویر، گفتار و حرکات بدون مقدمه کودکان در جای خود نوعی خلاقیت ابتدایی محسوب می‌شود.

به طور کلی بازیها و داستانهای تخیلی و کشیدن تصاویر غیرعادی باید به عنوان جنبه های طبیعی تفکر کودک در نظر گرفته شود. مریمان باید قوه تخیل کودک را تا زمانی که رشد کودک به مرحله ای برسد که بتواند خود را در مسیر تفکر منطقی قرار دهد تشویق و ترغیب کنند. تخیل را زیر بنای خلاقیت می‌دانند، زیرا هر اندازه شخص بتواند راجع به موضوعی تا آن جا که ممکن است مطالب تازه در ذهن خود بپرورد، به همان اندازه امکان انتخاب او بیشتر است. اما تخیلی که زیر بنای خلاقیت است، محدود می‌باشد و در آن امکانات اجرایی مطالب پرورده شده مورد نظر قرار می‌گیرد. نورس می‌گوید: تفاوت عمده بین فکر تخیلی بیماران روانی و فکر خلاق شخص سالم در این است که اولی جلوی قوه تخیل خود را رها می‌کند و هرگز در صدد واری و تجدید نظر تخیلات خود بر نمی‌آید، در صورتی که دومی خود را محدود می‌سازد و فقط در باره موضوع معینی به ایده‌آیی می‌پردازد. هر چند وقت یکبار ایده های خود را ارزشیابی می‌کند و فقط دنبال ایده هایی را می‌گیرد که آسانتر و بهتر به هدف

#### منابع:

- ۱ - افروز، غلامعلی (۱۳۶۴) مقدمه ای بر روان شناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲ - خانزاده، علی (۱۳۵۸) خلاقیت در آموزشگاه (تالیف پرفسور آلن بودو)، تهران: انتشارات مهر
- ۳ - میناکاری، محمود (۱۳۶۶) سرآمدها (تالیف امی شوون)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۴ - سیف، علی اکبر (۱۳۶۸) روان شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه.